




مولانا « مثنوی معنوی » دفتر اول «

بخش ۷ - خلوت طلبیدن آن ولی از پادشاه جهت دریافتن رنج کنیزک

دور کن هم خویش و هم بیگانه را	گفت ای شه خلوتی کن خانه را	۱
تا پیرسم زین کنیزک چیزها	کس ندارد گوش در دهلیزها	۲
جز طبیب و جز همان بیمار نه	خانه خالی ماند و یک دیار نه	۳
که علاج اهل هر شهری جداست	نرم نرمک گفت شهر تو کجاست؟	۴
خویشی و پیوستگی با چیست؟	واندر آن شهر از قرابت کیست؟	۵
باز می پرسید از جور فلک	دست بر نبضش نهاد و یک بیک	۶
پای خود را بر سر زانو نهاد	چون کسی را خار در پایش جهد	۷
ور نیابد، می کند با لب ترش	وز سر سوزن همی جوید سرش	۸
خار در دل چون بود؟ وایه جواب	خار در پا شد چنین دشواریاب	۹
دست کی بودی غمان را بر کسی؟	خار در دل گر بدیدی هر کسی	۱۰
خر نداند دفع آن، بر می جهد	کس به زیر دم خر خاری نهاد	۱۱
عاقلی باید که خاری برگند	بر جهد، وان خار محکم تر زند	۱۲
جفته می انداخت، صد جا زخم کرد	خر ز بهر دفع خار از سوز و درد	۱۳
دست می زد جابجا می آزمود	آن حکیم خارچین استاد بود	۱۴
باز می پرسید حال دوستان	زان کنیزک بر طریق داستان	۱۵
از مقام و خواجگان و شهر و باش	با حکیم او قصه ها می گفت فاش	۱۶
سوی نبض و جستنش می داشت هوش	سوی قصه گفتنش می داشت گوش	۱۷
او بود مقصود جانش در جهان	تا که نبض از نام کی گردد جهان	۱۸
بعد از آن شهری دگر را نام بُرد	دوستان و شهر او را بر شمرد	۱۹
در کدامین شهر بودستی تو بیش؟	گفت چون بیرون شدی از شهر خویش	۲۰
رنگ روی و نبض او دیگر نگشت	نام شهری گفت و زان هم درگذشت	۲۱

۲۲	خواجگان و شهرها را یک بیک	باز گفت از جای و از نان و نمک
۲۳	شهر شهر و خانه خانه قصّه کرد	نه رگش جنبید و نه رخ گشت زرد
۲۴	نبض او بر حال خود بُد بی گزند	تا بپرسید از سمرقندِ چو قند
۲۵	نبضِ جُست و رویِ سرخ و زرد شد	کز سمرقندی زرگر فرد شد
۲۶	چون ز رنجور آن حکیم این راز یافت	اصلِ آن درد و بلا را باز یافت
۲۷	گفت کوی او کدام است در گُذر	او سرِ پلِ گفت و کویِ غایقَر
۲۸	گفت دانستم که رنجت چیست، زود	در خلاصتِ سحرها خواهم نمود
۲۹	شاد باش و فارغ و آمن که من	آن کنم با تو که باران با چمن
۳۰	من غم تو می خورم تو غم مخور	بر تو من مشفق‌ترم از صد پدر
۳۱	هان و هان این راز را با کس مگو	گرچه از تو شه کند بس جُست و جو
۳۲	خانهٔ اسرار تو چون دل شود	آن مُرادت زودتر حاصل شود
۳۳	گفت پیغامبر که هر که سِرّ نهفت	زود گردد با مُراد خویش جفت
۳۴	دانه چون اندر زمین پنهان شود	سِرّ او سَرسبزی بستان شود
۳۵	زَرّ و نقره گر نبودندی نهان	پرورش کی یافتندی زیر کان
۳۶	وعده‌ها و لطف‌های آن حکیم	کرد آن رنجور را آمن ز بیم
۳۷	وعده‌ها باشد حقیقی دل‌پذیر	وعده‌ها باشد مجازی تاسه‌گیر
۳۸	وعدهٔ اهل کرم گنج روان	وعدهٔ ناهل شد رنج روان

وزن: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (رمل مسدس محذوف یا وزن مثنوی)

 <p>خانقاه خاکسار جلالی مطهری Khaksar Khanqah تنظیم و ارائه: وبسایت خانقاه خاکسار مطهریه</p>	<p>منابع:</p> <p>۱- <a href="#">وبسایت گنجور:</a></p> <p>۲- <a href="#">مثنوی معنوی بر اساس نسخه قونیه - به تصحیح و پیشگفتار عبدالکریم سروش</a></p> <p>۳- <a href="#">وبسایت واژه‌یاب:</a></p>
---	--

<b>لغتنامه و شرح:</b>	
* دَیّار: کس؛ کسی، صاحب دیر.	* غمان: غمناک؛ اندوهگین.
* غایقَر: نام شهری است از ترکستان که در آنجا خویریان بسیار باشند.	* تاسه‌گیر: تاسه‌گیرنده، آنچه سبب اضطراب و اندوه و گرفتگی گلو شود.
*	
*	